

کتاب الصيدنه بیرونی و ترجمه فارسی آن*

نسخه سوم ترجمه فارسی کتاب الصيدنه، در مجموعه شخصی دا کتر محمد شفیع لاهوری محفوظ است و دا کتر عبدالله در مقاله‌ی که در مجله مدرسه شرقی** بنوشت، بدان اشاره نموده. این نسخه نیز مختصر و کوچک است (۱) اما اکنون در دسترس نگارنده نیست

چنانکه قبلاً بیان داشتیم نسخه موزه بریتانیا دیباچه‌ی دارد مشتمل بر معلومات کوتاه سودمند (۲) در باره مترجم که بنام ابوبکر پسر علی پسر عثمان (۳) یاد شده؛ ترجمان از کاسان بوده و این نام راوی چند بار تکرار کرده است. کاسان در آخر قرن هشت و آغاز قرن نهم مکز فرغانه بود و در کنار دریای (۴) بهمان نام وقوع داشت. به قول بار تو لد هنوز این قریه کوچک با آثار بقایای ویرانه قدیم موجود است. []

* Prof. Dr. Nazir Ahmad, M.A., Ph.D., D.Litt: Indo-Iranica No.3
** The Oriental College Magazine, Lahor, Part I, May 1943, P.21

- (۱) این نکته از نامه یروفیسر محمد شفیع به دکتور عبدالله فهمیده می‌شود.
(۲) چنانکه از اوراق شماره ۲ تا ۴ معلوم است خلاصه مقدمه بیرونی در دنباله دیباچه ترجمان قرار دارد بیرونی در مقدمه اصل عربی که در باره نارایی خط عربی که مخصوصاً از افاده حرفهای مصوت زبانهای خارجی عاجز است سخن رانده و گفته است نمیتوان پاره‌ی از دقایق مربوط به صدرا عیناً بزبان نازی ترجمه کرد.
(۳) در ورق ۷۱ نام او به غلط ابو عمر نبشته شده اما نام یدر و جدش درست است. در ورق ۱۳۲ نام جد او غلط آمده و در قسمتی از ورق ۸۵ و ۱۱۴ چنانکه در نقشه دنیای بیرونی نقل شد این نام را به شکل عمان چاپ کرده اند.
(۴) دا کتر طوغان آنرا د سیردریا میخواند که چندان درست نیست.

نام مترجم در یکجا بالقب اضافی «اسفر الکاسانی» ذکر شده و دا کتر طوغان
ترجیح میدهد که آنرا «اسفرائی الکاسانی» بخوانیم و در نسخه علیگر این نام بشکل
ناقص «بن الکاسی» ضبط است. با وجود این از کتاب «ترکستان پس از حمله مغول»
که باز تولد نوشته است معلوم میگردد که در ایالت فرغانه ناحیتی بنام اسفره
یا اسبره وجود داشته و نام اسبره یکجا در صیدنه فارسی هم آمده و چنانکه میدانیم
این ناحیه قسماً جلگه بی است و قسماً کوهی.

بدین ترتیب ثابت میشود که ابوبکر، ترجمان فارسی صیدنه، از فرغانه ترکستان
بوده نه چنانکه دا کتر عبدالله و سید حسن برنی پنداشته اند از کاشان ایران.
ولی من نتوانستم بفهمم که دا کتر طوغان به چه دلیل «عثمان اسفر» را يك نام
می شمارد در حالیکه نام جد مترجم با نام خود او چندین جا بطور روشن و بدون هر گونه
شک و تردیدی بدینگونه ضبط شده است: «ابوبکر بن عثمان الکاسانی».
همچنین تذکر دا کتر طوغان که گوید بیورج «اسفر» را بخط «اسفرغ»
خوانده کاملاً نادرست است زیرا وی عیناً همانند خود طوغان این نام را
«اسفر الکاسانی» خوانده.

گاه علوم اسانی و مطالعات ترکی

بیورج میکوشد یکی ^{بودن} ابوبکر کاسانی را با ابوبکر الصیدلانی حاجی
خلیفه (۱) ثابت نماید، وی در یکجا ابوبکر را فقیه خوانده و در جای دیگر
لغت نویس و نحوی. بیورج گوید که آنچه گفتیم با تمایلی که مترجم در
مقدمه خود بر کتاب صیدنه آنجا که از وجه اشتقاق واژه صیدنه سخن را نده
است موافق مینماید.

لاکن در حال معلوم نبودن خصوصیات زندگی و زمان دو تن (۲) ابوبکری
که حاجی خلیفه نام می برد، بسی دشوار است آن دو را صرف به شباهت نام ایشان
که آنهم در میان مسلمانها بسیار عمومیت دارد يك شخص بشناسیم. بالنتیجه

(۱) کشف الظنون چاپ ترکیه ج ۲ ص ۱۶۲۷، الفروع فی مذهب الشافعی علم الفروع و ابوبکر
الصیدلانی توفی . . . و ص ۱۶۲۶: مختصر المزنی، ابوبکر الصیدلانی المتوفی سنه . . .

(۲) حتی سال مرگ او داده نشده . . .

ابوبکر صید لانی را که در کشف الظنون ذکر شده نمیتوان با ترجمان کتاب الصیدنه یکی شمرد .

درینجا باید افزود که در تذکره الاولیای شیخ عطار از يك ابوبکر الصیدلانی یاد شده که در فارس بدنیا آمده و در نیشاپور مرده و از اسلاف ابوبکر شبلی بوده است . چون این دو می در ۲۳۴ یا ۸۳۲۵ ق در گذشته پس ابوبکر الصیدلانی یحتمل پیش ازین تاریخ وفات یافته باشد و بنا برین نمیتوان آنرا با مردی که در قرن هفت می زیست ، يك شخص شناخت . همچنین او را صوفی پارسا و عابد شمرده اند و ازینرو به مشکل می توان پذیرفت که چنین کسی در باره فقه اسلامی و نحو عربی کتابهایی نوشته باشد ؛ این همان مردی است که مریدان خویش را بدینگونه دستور میدهد : « صحبت کنید باخدای عزوجل اگر نتوانید با آنکس صحبت کنید که با خدا صحبت کند تا ببرکت صحبت او شما را بخدای رساند » ، « علم ترا بریده کند از جهل ، پس جهد در آن کن که تا بریده نگرداند از خدای تعالی » . « مخالفت خدا بسیار کن و باخلق خدا اندک » . و کسی که ابوعلی دقاق (متوفی ۴۰۵ هـ) در باره اش گفته : « آن پیر در دنیا خود را پنهانی اختیار کرد به علوم ، چگونگی و وقت آنرا داشته است که در فقه و نحو کتابها بنویسد . نتیجه سخن اینکه او را بلاهمنامهایش که در کشف الظنون ذکر شده اند نمیتوان ، يك کس شمرد . این نمونه که یادشدنشان میدهد که همنام بودن دو شخص را نباید دلیل يك شخص بودن آنها گرفت .

اکنون پاره بی از نکات مربوط به مترجم را که در مقدمه صیدنه فارسی ذکر شده مورد توجه قرار میدهیم : ابوبکر در کودکی مجبور شده است میهن و زادگاه خویش را ترک گوید و بدین ترتیب از یاران و دوستان و منسوبان خویش جدا افتاده در معرض مشکلات سهمگینی قرار گرفته است . ولی باوجود این شرایط نا مساعد و دشوار توانسته است کتابهای بسیار بخواند و فضل و دانش بیاموزد آنگاه در جستجوی جوانمرد سخی طبعی شده که او را تشویق

نماید در حالیکه حاضر نبوده است در تحت حمایه فرو ما یگان در آید. وی شنیده بود که سلطان شمس الدین التمش از مردان دانش و دین پشتیبانی میکند و خود برین باره چنین گوید:

«زمانی که توجه من بدین طریق معطوف گشت، این مسئله در چشم خرد هم چون روز، روشن بود که امروز در پهنای گیتی، پادشاهی که در میان پادشاهان جهان از حیث: سخاوت و اشفاق، اعطای معاشها و فرصتها، بسط و اشاعه عدالت و حریت...، پامال ساختن دشمنان دین و مقهور گردانیدن دستهای شیاطین، بنیان نهادن نظامات سلطنتی و فراهم کردن قواعد نجات، جلوگیری از کردارهای زشت و افزودن به کارهای نیکو...، از بین بردن اشرار و مطیع کردن آنها، ستودن فضلا و حرمت گزاردن دانشمندان، درستی و صحت قضاوت، مناعت طبع و علوشان، تقویه قوانین اداری و برپا کردن بناهای عظیم حکومتی - ممتاز باشد او، سلطان نجیب، شهنشاه معظم، مالک الرقاب امم خداوندگار سلاطین عرب و عجم، ظل الله فی الارض شمس الدینا والدین، جلال بخشای اسلام و مسلمین اعدل سلاطین و شاهان، مقهور کننده دشمنان و آشوبگران، رئیس امپراطوری بزرگ و تاج ملت عالی مرتبت پناهگاه امامان جهان است که خداوند دولت و سلطنتش را مخلص دارد و بر مراتب شکوه و جلالش بیفزاید را تحد فتوت و سخاوت مردی که دماغ آرزوها را معطر کرد از حوصله وصف و بیان بیرون است. ❀

بدین ترتیب وی مصمم شد که بدربار چنان پشتیبان کریمی بیاید. خودش میگوید: (بقیه در صفحه ۴۵)

❀ این قطعه و یکی دو جای دیگر که ترجمه متن کهن کاسانی از روی آنکلیسی پارسی در آورده شده متأسفانه با کوششی که بعمل آمد یقیناً مطابق عبارات «اصل» نیست ولی مفهوم و معنای گفتار وی حفظ شده است و چون نسخه برایش موزیم را در دسترس نداریم که عیناً نقل می شد به ناچار این تذکر برای رفع سوء تفهم داده شد. رضوی

کتاب الصیدنه بیرونی (بقیه صفحه ۱۶)

« خبرهایی که پیوسته و لاینقطع از کارهای برجسته و آثار بزرگواریهای این سلطان فاتح و پادشاه معظم که خداوند سلطنت او را مستدام فرماید، میرسید، آهنگ این عاجز را که در سلك دعاگویان وی منتظم گردد و تعهداتی بانجام رساند، بی ریا تر و خالص تر میگردانید، و در هر آن آرزویی در قلب و شوقی در روح او افزوده میشد تا آنکه ثبات نیت و فرط شوق او زمام اختیار و اداره را از چنگ دل بیرون آورد. پای مقصودم را در رکاب اخلاص نهادم و براسپ آرزو سوار شدم و قمچین حقیقت بکف گرفتم بایاران صمیمی و عزیز و دوستان موافق خدا حافظی کردم و عنان توجه بسوی دربار حضرت اعلیٰ اعلاه الله معطوف داشتم. در پیمودن راه براسپ با دپیشی گرفتم و به حضرت دهلوی رسیدم و بدین طریق روح بیقرار و ناآرام رضایت یافت. چون به حول و جوش دهلوی نظری افگندم و در اوضاع و امور تحقیق کردم، در بار دهلوی را پناهگاهی برای کار شناسان آزموده و مردان بزرگ عصر یافتیم... نجبای خراسان و ماوراءالنهر خویشمن را در تحت سایه عطوفت او میرسانند و از سهوم مصایب بدو پناه می‌برند. ^{نوشته}

از عباراتی که ابوبکر کاسانی ^{نوشته} است بدو میاید که وی در سال ۶۰۰ هـ در وطن اصلی خود بوده و آن عبارت در ورق ۸۸ نسخه بریتش موزیم چنین است: «ابوبکر بن علی بن عثمان گوید کوهی که از وسیماب حاصل شود معروف است و در تاریخ سنه ستمائة در تصرف دهقانی بود که او را دهقان عام غائبانی گفتندی و غائبان موضعی است از مضافات اسبیره.»

وی از کاشغر گذشته و موضعی چند را عبور کرده که ظاهر آسوی هند میرفته است:

«ابو بکر در ستایش امپراطور قصیده‌بی ساخته و پنج بیت از آن در نسخه بریتش موزیم نقل شده است.»

« و چنین گوید مترجم این کتاب ابو عمر * بن علی بن عثمان الکسانی
غفر الله ولو الديه ، در تاریخچه که من بکا شعر رسیدم نوعی دیدم از درخت بید در
غایت طراوت الخ ... و بعضی از معادن او در راه های کاشغر معاینه کردیم .
ابو بکر ، در حالی بدهلی رسید که فرمانفرمایی التمش را نیکو-حق گزاری و ستایش
میکرد چنانکه او گوید شهنشاه را سه خوشبختی میسر بوده است :

نخست-شاه گذشته، قطب الدین چندان آثار نیکو در وی دیده است که در زمان حیات او
امیران دهلی التمش را خدمت کرده اند؛ چون پادشاه ماضی سلطان معظم قطب الدینا
والدین انار الله بزخانه و بقاء فی اعلى الفرادیس مکانه و فور شهامت و کمال کیاست
واختصاص شجاعت و مردانگی و مروت و فرزانگی ... در نا حیه میمون و غره
همایون مجلس اعلى اعلاه الله معاینه فرمود منزلت مجلس اعلى
را بحدی رسانید که در ایام حیات آن پادشاه تغمده الله بالر حمة و الرضوان
جمله امراء دهلی، خدمت او را فرض عین شمردند » (ورق ۴)

دو دیگر توانسته است دشمنان تاج و تخت را سر کوبی نماید و بنیان سلطنت را سخت
محکم کند و این نکته را نویسنده در مدتی که در دهلی بوده است دریافته
« این دعا گوی در مدت يك سال و نیم که ساکن این حضرت بود » در مدت
یکسال و نیم که این دعا گوی مقیم این حضرت بود »

سدیگر در آغاز سلطنت، خداوند او را پسرى عنایت کرده .
و آفریدگار هم در بدایت ایام همایون شاهنشاهی و ضد مملکت را به
نهال ذات بیهمال خداوند زاده ناصر الدنیا والدین مولی ملوک العراق والصین ...
بیار است تا نقش طمع مملکت از نگین دلها پاک شد .

اکنون مناسب مینماید بعضی از اقوال مورخان را در باره تاریخ رسیدن ابو بکر
بدهلی در اینجا نقل نمائیم: بیورج میگوید که وی در آغاز سلطنت شمس الدین التمش
پادرسال آخر سلف و خسر او، قطب الدین ایبک، یعنی درحد و ۶۰۷۵ هـ ۱۲۱۱ میلادی

* این اشتباه است، نام درست وی ابو بکر بوده اما چون اسم ابو عمر در کتاب چندین جا ذکر شده
شاید همین نکته ناسخ را به خطا افکنده باشد .

بدهلی آمد. لیکن استاد ذکی ولیدی بهدوا له صفحات ۲ و ۵ نسخه صیدنه فارسی موزه بریتانیای نویسد که ابوبکر کاسانی در عهد قطب الدین ایبک در هند می زیست حال آنکه متناسفانه در صفحه دوم نسخه مذکور از قطب الدین قطعاً یاد نشده است و در صفحه ۴، ۵، بهمرگ ایبک اشارت رفته. بدین عبارت: «انارالله برهانه پادشاهی ماضی بقاء فی اعلی الفردوس مکانه بالرحمة والرضوان».

مترجم فقط راجع به اینکه قطب الدین در روزهای آخر حیاتش چگونه از التمش قدردانی و احترام می کرد، یاد نموده است. بدین ترتیب به ناچار باید نتیجه گرفت که ابوبکر در عهد سلطنت ایبک نیامده. گذشته از آن چنانکه پیشتر دیده شد بیانات روشن مترجم مبنی بر رسیدن او در زمان التمش قابل تردید نیست. ابوبکر پس از رسیدن به هند هجده ماه انتظار کشید تا هدیه مناسبی برای تقدیم به سلطان بدست آورد. و آنرا وسیله معرفی و پذیرفتن خویش قرار دهد او می خواست و قتی بحضور شاه مشرف گردد که یک کتاب مهم با ارزش را برای اهدا به کتابخانه خاص سلطنتی در دست داشته باشد. از این جهت پیش از آنکه به دربار بار یاب گردد تصمیم گرفت که کتاب الصیدنه بیرونی را ترجمه نماید. خودش میگوید: «این دعا گوی در مدت یک سال و نیم که ساکن این حضرت بود از اعجاب اصطناع ربانی در حق مجلس اعلی اعلاه در مقام تعجب می بود و شرط تأمل و تانی بجای می آورد که بکدام واسطه خود را در سلك دعا گوئی منتظم گرداند تا عزیمت بران قرار گرفت که تقبل و اقتضا و تتبع و اقتدابه سنت قدیم کرده آید و برسم کتابخانه خاص نسخه در قلم آورده شود و دیباچه آنرا بالقاب مبارک شاهنشاهی موشح کرده آید... مدتی بود که زائر فکرت گرد حرم کعبه دل طواف می کرد و در تعیین جهتی قبله مراد سعی می نمود بعد از تقدیر و استخارت و تفکر و استشارات مقرر شد که پیش از آنکه به خدمتی قیام نموده شود

کتاب صیدنه بوریحان از تازی بفارسی ترجمه کرده آید. بالاخر موفق شد و ترجمه خویش را به سلطان اهدا کرد. خود در باره این ترجمه چنین گوید: «تا مجلس عالی اعلاهی الله... بر تخت سلطانی و سریر سلیمانی جلوس فرموده است تا این زمان که این دعا گوی درین خدمت شروع کرده است بر رسم کتابخانه خاص مجلس عالی... مثل این خدمتی تمام نشده است.»

تاریخ دقیق تکمیل ترجمه به تحقیق معلوم نیست و لی شاید پیش از سال ۶۱۰ صورت نگرفته باشد زیرا «صیدنه» ۱۸ ماه پس از رسیدن نویسنده بهند که به یقین پیش از ۶۰۸ - ۶۰۹ نبوده است به فارسی در آورده و این نکته از آنچه مترجم در باره کودک نوزاد التمش گفته است و او را «ناصرالدین والدنیا» خوانده، پیداست. این کودک جز فرزند بزرگ التمش نبوده است زیرا او را نخستین پسر و وارث مطلق سلطان شمرده اند که اندکی پس از تخت نشینی التمش متولد شد و بدین ترتیب وی از همان مش که پس از مرگ بهنگام او در سال ۶۲۶ هـ، بدنی آمد مشخص می شود و اگر کلمات «بدایت ایام همایون» یک یا دو سال پس از جلوس التمش، معنی دهد، ولادت ناصرالدین را نمیتوان پس از ۶۰۸ یا ۶۰۹ شمرد. دلیل اینکه تاریخ تولد شاهزاده را نمیتوان پس از آن سال تعیین کرد، اینست: او پیش از سال ۶۲۳ بحیث افسر متمدنی هانسی گماشته شده بود و در ۶۲۳ او در درتخت فرمانش در آمد و چنانکه نوشته اند در آنجا جنگها کرد و کامیابها بدست آورد درین صورت باید گفت در آن هنگام در حدود ۱۴ یا ۱۵ سال عمر داشته است. لیکن این مرد، ناصرالدین، پس از حکمرانی موفقیت آمیزی که در ایالت شرقی لکنوتی کرد و در آنجا شورشیان را مطیع گردانید و دشمنان را شکست داد و در ۴۲۶ در گذشت هنگام مرگ نباید عمرش از ۱۷ یا ۱۸ سال کمتر بوره باشد از دقت درین ملاحظات چنین برمیآید که تاریخ رسیدن ابوبکر بهند به هیچ روی پیشتر از سال ۴۰۹ هـ نبوده است و بالنتیجه تاریخ ترجمه صیدنه را از سال ۴۱۰ و ۴۱۱ جلو تر نباید دانست.